

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۱۹-۱۰۱

جامعه‌شناسی تاریخی «قدسیت سلطان» و مفهوم «ظل‌الله» بر اساس منابع تاریخ نگاری دوره ایلخانی^۱

نیره دلیر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹

چکیده

مفهوم «ظل‌الله» در تاریخ ایران دوره اسلامی با مفهوم «سلطنت» پیوند یافته و به‌نوعی بیانگر مبانی مشروعیت و قدرت حاکمان شده است. برخی از مورخان و محققان معاصر با رویکرد کلی‌نگر و تک‌ساحتی تفکر ظل‌اللهی را در بستر تاریخ ایران، مفهومی متداوم دانسته‌اند و به تفاوت‌ها و گسست‌های مفهومی این تفکر توجهی نشان نداده‌اند، به همین دلیل گاه این مفهوم در قالب معرفتی اندیشه ایرانی‌شهری و هم‌عرض با فره ایزدی صورت‌بندی و ناظر بر تداوم تاریخی ایران تفسیر شده است. در حالی‌که پرسش پژوهش حاضر این است که با توجه به گسست‌های روی داده در عصر میانه ایران گفتمان ظل‌اللهی چگونه توانست مشروعیت حاکمان ایلخانی را تولید کند و فرایند قدسی‌سازی دوره مذکور از خلال منابع تاریخ‌نگارانه چه تفاوت‌هایی با دوره‌های پیشین یافته است. این پژوهش بنا به ماهیت آن با شیوه تبیین تاریخی و رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ‌مفهوم سامان یافته و می‌کوشد داده‌های منابع تاریخ‌نگاری را نقد و تحلیل کرده و با در نظر گرفتن «تغییر» در کلان‌روندهای تاریخی، این مفهوم را از منظر «جامعه‌شناسی تاریخی قدسیت سلطان» بازشناسی و با بررسی اجزاء و سازه‌های اندیشه‌ای آن تغییر این مفهوم را از صورت «غیرقدسی» - مسئولیت‌مند سلطان اوایل دوره میانه به ساحت سلطان «قدسی - غیرمسئولانه» اواخر دوره میانه تبیین کند. نقطه کانونی این تحول بزرگ در عصر «ایلخانی» قابل پیگیری است؛ بنابراین مفهوم سلطنت در این دوره با تغییر و تحول مهمی در زمینه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.39400.1597

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.4.1

۲. دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
dalirNh@gmail.com

«قدسی» سازی مقام سلطان روبه‌رو شده و گفت‌مان جدیدی را در نظام سیاسی تاریخ ایران به وجود آورده که می‌توان از آن به سرآغاز و تکوین «گفت‌مان ظل‌اللهی» تعبیر کرد.

کلیدواژه‌ها: دوره میانه ایران، ایلخانان، گفت‌مان ظل‌اللهی، دوگانه قدسیت- مسئولیت.

مقدمه

افکار و سنن سیاسی دوره میانه به‌رغم فاصله افق آن با دوره کنونی، بر فهم زمان حال تأثیر گذاشته است؛ از این‌رو برخی معتقدند ارزیابی وضعیت کنونی با نقادی این سنت تلازم دارد و برای کسانی که گذشته را جزئی از هویت امروز می‌دانند، نقادی وضع کنونی جز با ارزیابی مجدد دانش و میراث سیاسی که در دوره میانه تاریخ ایران و اسلام برای نخستین‌بار تأسیس شده و سلطه مفاهیم آن ذهنیت امروز را تعیین بخشیده، ناممکن است (رک: فیرحی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲). در این چارچوب پژوهشگران و متفکران حوزه اندیشه سیاسی اغلب معتقدند مفهوم ظل‌اللهی در ایران مفهومی است که در تاریخ ایران همیشه حاضر بوده و در این بستر بدون در نظر گرفتن سیر تحولات و بافتار تاریخی و تأثیر آن بر روی فرایند گفتمانی، این مفهوم در ادامه فره ایزدی باستان ملاحظه شده و در قالب بزرگ‌تری به نام کلان روایت «ایران‌شهری» تعریف شده است؛ چراکه با پیش‌فرضی محتوم سراسر تاریخ ایران دوره اسلامی تا دوره معاصر بدون در نظر گرفتن سیر تحولات تاریخی و تأثیر و تأثرات متقابل آن در یک ساحت و فرم در نظر گرفته شده است.

غالب اندیشمندان معاصر نیز عموماً بدین‌گونه می‌اندیشند که مفهوم ظل‌اللهی با امر سلطنت از همان اوان تکوین سلطنت تا پایان، هم‌بسته و هم‌ساز است و سلطان ظل‌الله را به‌نوعی تعبیر کرده‌اند که تفکیک درستی از مفهوم ظل‌الله در گستره زمانی و تأثیرات فکری آن ارائه نشده است؛ بنابراین بسیاری از شاخصه‌های آن که تمایزبخش دو دوره از تاریخ ایران میانه است، نادیده انگاشته شده است، اما این مفهوم و عناوین آن در هر دوره تغییر شکل و گفتمان داده و کارکردهای گوناگونی داشته و کارکرد آن از اوایل دوره میانه تا اواسط و اواخر آن با تغییرات و تحولات زیادی روبه‌رو بوده که در پیامد آن، سلطان از مقامی «مسئول و غیرقدسی» به مقامی «غیرمسئول و قدسی» تبدیل شده است؛ از این‌رو نمی‌توان آن‌ها را به‌مثابه یک فرایند یک‌پارچه به هم پیوسته ملاحظه کرد، بلکه در درون آن گسست‌هایی رخ داده که در بستر تحولات تاریخی باید فهمیده شود؛ مانند هنگامی که چالش مغول پیش آمد و باعث شد نخستین بارقه‌های تغییر فضای تفکر درباره مفهوم ظل‌الله نسبت به دوره سلجوقی و پیش از آن به

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۰۳

وجود آید؛ در حالی که پژوهش‌ها و تکاپوهای فکری که پیرامون مفهوم ظل‌اللهی شکل گرفته آن را هم‌عرض فره ایزدی یا سلطنت اسلامی در نظر گرفته‌اند.

طباطبایی فر در کتاب *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه* ضمن توجه به بحث ظل‌اللهی به این نکته اشاره کرده که تقریباً تمام کسانی که نامی از سلطان برده‌اند، عنوان ظل‌الله را در کنار آن آورده‌اند و به حدی کاربرد آن متداول شده که دیگر ظاهراً ترادف این دو، نیاز به دلیل و برهان ندارد و بسیاری از نویسندگان آن را «فرض» بحث‌های خود گرفته‌اند (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

طباطبایی فر در ادامه آنچه از ظل‌اللهی و سلطنت مقدس در میان محققان اندیشه سیاسی برداشت می‌شود، با این عبارات اشاره می‌کند: «پادشاهان ظل‌الله که نوعی سلطنت مقدس دارند، پادشاهانی هستند که خود را سایه خدا بر روی زمین می‌دانند و سلطنت خویش را در ظل حمایت او می‌گسترانند. سایه خدا بودن سلطان پیامدها و آثار وضعی خود را دارد که توجه به آن خالی از فایده نیست. اولین پیامد این ترادف، قدسی بودن سلطنت است؛ سلطان به‌عنوان خلیفه و سایه خدا بر روی زمین کارگزار او در حفظ نظم کیهانی است. پادشاهان ظل‌اللهی خود را صاحب رسالت الهی و تاج و تخت را عطیه الهی می‌دانند.» (همان)

در این گزاره‌ها از پادشاهان ظل‌الله استفاده شده که پیش‌فرض‌های سلطنت و ظل‌اللهی است. تعبیر «پادشاهان ظل‌الله» با رویکرد نقادانه پذیرفتنی نیست؛ چراکه به‌رغم رواج اصطلاح «پادشاه» در دوره اسلامی، در فهم زمینه‌های تاریخی و رویکرد معرفت‌شناسانه عصر میانه نمی‌توان مفهوم «پادشاه» را که متعلق به عصر «باستان» است در یک کار تحقیقی و روشمند برای سلاطین دوره اسلامی به کار بست؛ از این رو نظریه‌های مختلف پیرامون سلطنت دوره میانه از نظریه سلطانیسم ماکس وبر تا اندیشه ایرانشهری بازتولید شده در دوره معاصر از طباطبایی و نظم سلطانی فیرحی و سلطانی فر هیچ‌کدام به‌طور مشخص متعرض مفهوم ظل‌الله و کارکردها و سازه‌های عنصری آن و روند تکوین و تحول آن نشده‌اند.

از جمله پژوهش‌هایی که با دقت بیشتر و بر مبنای تفکیک نظام سیاسی دوره باستان و اسلامی نگاشته شده‌اند، می‌توان به آثار فیرحی اشاره کرد که تمایز سلطنت دوره اسلامی و پادشاهی باستانی را به‌درستی نشان داده است، اما به‌رغم این تمایزگذاری، وی نیز مختصات سلطان اوایل دوره میانه و سلطان ظل‌الله دوره متأخر را ممزوج و یکسان دیده و برای آن وجهی متمایز در نظر نگرفته است. مهم‌تر از همه آنکه توالی تاریخی اندیشمندان مسلمانی که نظریه‌های آن‌ها را به‌عنوان مستندات خود آورده، مانند طرطوشی، خنجی، ماوردی و... در نظر نگرفته و با اتکا به آن‌ها مفهوم سلطنت را برای کل دوره میانه یکسان به کار برده است

(فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۶۴-۱۹۹؛ همان، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۲).

آثار متعدد دیگری اعم از کتاب و مقاله و غیره نیز وجود دارد که ظل‌الله و سلطنت مقدس را چون پیش‌فرضی در نظر گرفته‌اند؛ اما مسئله تطوّر این مفهوم و تفاوت در کارکرد آن در دوره‌های مختلف تاریخ ایران نخستین‌بار در مقاله این قلم با عنوان «بررسی سیر تطوّر کاربرد مفهوم ظل‌الله در دوره میانه تاریخ ایران بر اساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرزنامه‌ای» طرح شده که به‌جای در نظر گرفتن ظل‌اللهی به‌عنوان پیش‌فرض اندیشه سیاسی در تاریخ ایران به سیر تحول و تطوّر مفهومی آن توجه شده است (دلیر، ۱۳۹۴: ۵۱-۲۶) شایان ذکر است پیش‌تر نیز در مقاله «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل‌اللهی» با مقایسه دو نظام اندیشه‌ای «فره ایزدی» و «ظل‌اللهی» این نتیجه حاصل شده بود که هرکدام از این دو متعلق به دوره خاصی از تاریخ ایران است (دلیر، ۱۳۹۳: ۵۹-۳۹).

پس از آن پژوهشگران دیگری تلاش کردند با الهام از مقالات مذکور نشان دهند مفهوم ظل‌اللهی در آثار تاریخ‌نگاری و غیر تاریخ‌نگاری چگونه تبیین شده است؛ از جمله مقاله «اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه مورخان عصر افشاری» (سرافرازی و دیگران، ۱۳۹۷) که چگونگی نمود ظل‌اللهی در دو منبع اصلی تاریخ‌نگاری دوره افشاری را بیان کرده است یا مقاله «مظاهر سبحانی و نبوی شاه در پرتو جهان‌بینی استعاره‌ی ظل‌اللهی در دیوان رشیدالدین وطواط» (احمدی، ۱۳۹۸)، اما هیچ‌کدام به تفاوت‌ها و گسست‌های معنایی این مفهوم و مسئله پژوهش حاضر یعنی تکوین اندیشه سلطنت مقدس و نسبت آن با مفهوم ظل‌الله توجه و اشاره نکرده‌اند. در بررسی «مرور نظام‌مند» (نک: جیسون و دیگران، ۱۴۰۰) پیشینه پژوهش مسئله مقاله حاضر که با محوریت عصر ایلخانی و کانونی بودن تحولات حاصل از آن در مقایسه با اوایل دوره میانه نگاشته شده، اثری تحقیقی به دست نیامده است.

پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که گفتمان ظل‌اللهی با توجه به گسست‌های روی‌داده در عصر میانه ایران چگونه تبیین متفاوتی را خلق کرده و فرایند قدسی‌سازی نهاد قدرت عصر ایلخانی و تیموری چگونه صورت گرفته است؟ در پاسخ بدین پرسش‌ها مدعای مقاله حاضر این است که نگاه قدسی به حاکم، پیامدهای متفاوتی را بر جامعه و اندیشه سیاسی بر جای گذاشته و نظم اجتماعی و نظم سیاسی را می‌آفریند که روند خودکامگی و استبداد را تولید و تشدید کرده و با ابداع توجیحات گوناگون، مناسبات یک‌سویه‌ای را در جامعه پدیدار کرده که «مسئولیت‌زدایی» از حکومت، حاکم و اطاعت‌پذیری منحصر از رعیت و مردم را می‌طلبد. این گفتمان، محصول دوره میانه متأخر است که با دو شاخصه اصلی «قدسی‌سازی» حاکمان و «مسئولیت‌زدایی» در قبال مردم در منابع تاریخ‌نگاری

این دوره مشخص می‌شود. باید گفت که منشأ و نوع قدسی‌زدایی این دوره با گونه‌ی متفاوتی نسبت به پیش از خود صورت‌بندی شده است.

قدسیت: ویژگی منحصر به فرد برخی از اشخاص، زمان‌ها، مکان‌ها، متن‌ها، مفاهیم و غیره است که بر اساس نظام ارزشی - معرفتی و نظام دانایی سنت معنا پیدا می‌کند و در پیوند با الگوی کیهان‌شناسی متافیزیکی دنیای باستان قرار دارد. انعکاسی از عالم بالا در تنسيق امور عالم سفلی که در طرح‌واره‌ی اندیشه‌ی سیاسی و سیاست وارد شده است و یکی از سازه‌های اندیشه‌ای مهم حوزه‌ی سیاسی باستان بوده که با استلزامات خاص سلطنت میانه‌متأخر و با کارکرد دیگری تداوم یافته است.

قدسیت انواعی و مراتبی دارد و می‌تواند معنای ضد خود یا متمایز از خود را دلالت کند. دلالت معنایی ضد مقدس با عالم شرویر مرتبط است و دلالت معنایی متمایز آن، در غیریت با مقدس و عرفی‌شدن در اجتماع، خود را نشان می‌دهد. از منظر پدیدارشناسی بایسته است که تضاد و تمایز امور غیرقدسی، نامقدس و ضد مقدس در بافتار دینی - مذهبی و عرفی - اجتماعی همان عصر روشن شود. هر امری که در ارتباط با مقدس ذاتی که در مرکز معرفتی دین قرار گیرد امر مقدس محسوب شده و موجب قدسی‌شدن امور ذاتاً نامقدس خواهد شد. فرایند قدسی‌شدن امور ذاتاً نامقدس و پدیدارشدن در نظام‌های دانایی و شکل‌گیری آن اهمیت بسزایی در تحقیقات دارد. حضور عنصر قدسی و قدسی‌سازی دو امری است که از امر دینی پدیدآمده و در نظام نهادی و اجتماعی تأثیر خود را خواهد گذاشت. با توجه به نظام ارزشی مؤلفان آثار تاریخ‌نگاری دوره‌ی مدنظر، امکان حضور این عنصر در متن، انواع قدسیت، روند قدسی‌سازی یا امتناع مؤلف به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه از کاربرد قدسیت برای حاکمیت، نقطه‌ی عزیمت بحث خواهد بود.

مسئولیت: در این پژوهش، منظور تعهد حاکم در قبال نوع رفتار با مردم است. طبق صورت‌بندی این گفتمان، فرمانروا در صورت رفتار مبتنی بر ظلم یا عدل تبعات متفاوتی را متحمل خواهد شد: در حوزه‌ی دنیوی، در صورت رفتار عادلانه استمرار و بقای دولتش تضمین و در صورت ظلم عدم استمرار و فروپاشی حکومتش را موجب خواهد بود و در حوزه‌ی مینوی و با تبیین عقبی‌انگارانه، بالاترین پاداش به سلطان عادل و سخت‌ترین عقوبت نزد خداوند در روز قیامت برای سلطان ظالم خواهد بود. ناظر بر این امر رفتار «غیرمسئولانه» را باید در نظر گرفت که حاکم با هر نوع رفتار اعم از ظلم یا عدل با انوار الهی چنان محفوف به عنایت الله است که اطاعتش، اطاعت از خداوند بوده و رعیت را در هر حال شکر باید. شایان ذکر است مفهوم «تعهد» یک مفهوم چند وجهی است. سلطان در اندیشه‌ی آرمانی سلطنت به مردم تعهد

نداده بلکه تعهد خود امر قدسی و طرح‌شده از سوی خداوند است؛ بنابراین «تعهد» را با مفهوم امروزی آن نباید خلط کرد.

ظل‌اللهی: نظام اندیشه‌ای که پیدایش آن با اخبار و احادیثی از پیامبر اسلام در منابع روایی، تفسیری و تاریخی مشاهده می‌شود و در تکوین سلطنت در آثار مورخان و اندرزنامه‌نویسان این دوره به‌جز استثنائاتی به کار نرفته است، اما در دوره مغول، با تثبیت آن در روند قدسی‌سازی حاکم در تاریخ‌نگاری رسمی به کار گرفته شده و پس از آن به گفتمان غالب سیاسی پسامغولی تبدیل شده است. این الگوی سیاسی با مددجستن از سازه‌ها و منابع مشروعیت‌ساز مغولی، شیعی، ایرانی و صوفی به مهم‌ترین طرح‌واره فکری ساختار سیاسی-اجتماعی تبدیل و گفتمان ظل‌اللهی را در تاریخ ایران صورت‌بندی می‌کند. الگوی مذکور، دال مرکزی خود را بر اساس «سایه خداوندی» و «شریعت و خلافت پناهی» سلطان، تنظیم کرده و تلاش می‌کند عناصر و اجزا «سلطان عادل - مسئول» یعنی «عدالت» و «مسئولیت در قبال مردم/ رعیت» را به حاشیه براند؛ از این رو، شاهد تولید گفتمان «سلطان قدسی» به جای «سلطان مسئول» هستیم. قدسی‌سازی شاه/ سلطان دوره صفوی نسبت به خان/ سلطان دوره مغول بر اساس الگوی گفتمانی ظل‌اللهی هر دوره صورت‌بندی شده و متمایز و تفکیک‌پذیر از یکدیگر است.

تاریخ‌نگاری رسمی: تاریخ‌نگاری رسمی مفهوم جدیدی است که در مقابل تاریخ‌نگاری غیررسمی آمده است؛ بنابراین در عصر ایلخانی با توجه به تسلط حاکمیت بر تاریخ‌نگاری، این تعبیر را نمی‌توان در تقابل با نوع غیررسمی آن عنوان کرد، هر چند در این دوره از تاریخ‌نگاری‌های رقیب که خود در حاکمیت‌های معارض یا متفاوت نوشته شده‌اند می‌توان نام برد، در هر حال این نوع تاریخ‌نگاری که با لحاظ تفاوت مذکور متکی بر نظام سیاسی یا به سفارش آن نگاشته شده و از قضا در عصر ایلخانی با عنایت و علاقه مغولان به نگاشت تاریخ سلسله‌ای و سلطانی خود، بیشترین نمود را داشته است. مورخان این دوره عموماً کاتب، وزیر، منشی یا به سفارش دربار، آثار خود را به رشته تحریر درآورده‌اند. پیام زبانی تاریخ‌نگاری رسمی همان گفتمان و روایت حکومت از تاریخ است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و مناسبات قدرت در یک بافت اجتماعی-سیاسی مشخص است که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخدادهای تاریخی را بازتاب می‌دهد. به همین دلیل تاریخ‌نگاری رسمی زیرنظر حکومت و با پشتیبانی‌های مادی، معنوی، سیاسی و ستادی حکومت تولید می‌شوند و از پیوند ناگسستنی تاریخ‌نگاری با نهاد قدرت حکایت دارند. تاریخ‌نگاری رسمی دربردارنده مجموعه‌ای از آداب، سنت‌ها، باورها، معیارها و ارزش‌هایی است که در متن آن نظام سیاسی و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۰۷

نیز در شئون مختلف دستگاه حکومت ساری و جاری است (برای مطالعه بیشتر نک: ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۳-۴).

بنا به ماهیت تحقیق، این پژوهش از نوع تحقیقات تاریخی محسوب می‌شود که روش تحقیق با نقد و تحلیل داده‌های متن است و از آنجا که می‌کوشد «تغییر»ی را در «کلان روند تاریخی» نشان دهد از سنخ «جامعه‌شناسی تاریخی» است؛ از این رو، متناسب با آن رویکرد «تاریخ مفهوم» به کار گرفته شده تا «قدسیّت سلطنت» مبتنی بر مفهوم «ظل الله» بر اساس منابع تاریخی دوره میانه متأخر و مقایسه ضمنی آن با منابع متقدم‌تر تجزیه و تحلیل شده و به نظریه‌ای زمینه‌ای دست پیدا کند.

مفهوم ظل الله در اوایل دوره میانه ایران

سیاست‌ورزان اوایل دوره میانه از جمله مشهورترین آن‌ها مانند عنصرالمعالی و خواجه نظام‌الملک اساساً مفهوم ظل الله را در آثار خویش به کار نبرده‌اند، حتی فضای گفتمانی اندیشه آن‌ها نیز نسبت به آن تعارضات مهمی برقرار کرده است (برای مطالعه بیشتر رک: نظام‌الملک، ۱۳۴۰؛ عنصرالمعالی، ۱۳۷۵). نظام‌الملک هرچند نماینده سلطنت است، مبدع، مروج یا مدافع گفتمان ظل الهی از نظر اصطلاحی و از نظر مفهومی نیست و در مقام سلطانی هیچ‌گونه تعبیر یا مفهومی که انعکاس‌دهنده مفهوم «ظل الهی» به مثابه «امری مقدس» و مصون از مسئولیت در قبال رفتار با مردم باشد به کار نبرده است. نظام‌الملک (۱۳۴۰: ۱۸) «برگزیدگی ایزدی» را نه برای قدسی‌سازی او بلکه از آنجا که قصد قطع مشروعیت سلطنت از خلافت را داشته به کار برده است، بدون آنکه سلطان را با استفاده از تعبیر و القاب و غیره به ساحت قدسی و غیرمسئول تبدیل کند. با جست‌وجوی کلیدواژه مهم ظل الله و اجزاء گوناگون آن مانند ظل الرحمن یا حضرت ظل الهی و سایر موارد از این دست که در ادب سیاسی دوره‌های میانه متأخر رواج داشته و نبود این نوع ادبیات در *قابوس‌نامه* و *سیر الملوک*، می‌توان گفت در نظام اندیشگی مؤلفان این آثار «امر مقدس» در ساحت «سیاست» و «سلطنت» جایی نداشته است.

خواجه در همان خط نخست *سیر الملوک*، تکلیف مشروعیت سلطان سلجوقی را روشن کرده و با بیان «ایزد تعالی» که نیمی از واژه «ایرانی» و نیمی «اسلامی» است به‌طور مستقیم مشروعیت سلطان را به «خداوند» مرتبط دانسته و او را از نیاز به مشروعیت‌بخشی «خلافت» برای همیشه رها می‌کند. این امر را می‌توان بیانیه این اثر مهم برشمرد که در اوضاع تاریخی آن زمانه بدان نیاز بوده است. بازتاب این اتفاق مهم که در اندیشه سیاسی آن زمان رخ داده، تنها متکی بر نیاز به قطع مشروعیت سلطنت از خلافت بود و قصد بر ساحت الهی دادن بر سلطان

نیست، اما در فرایند قدسی‌سازی سلطانی در سده‌های بعد تأثیرات آن را شاهد هستیم. در واقع خواجه نظام‌الملک نه تنها ساحت قدسی به سلطان نبخشیده، بلکه می‌توان گفت او از قدسیت‌سازی سلطانی به شدت احتراز می‌کند، چراکه این کار از قدرت عمل او به‌عنوان وزیر خواهد کاست؛ ازاین‌رو است که تعبیر مشهور سیرالملوک «همه ملک سلطان راست» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۴۱) باید در مقام مواجهه با شورش‌ها، مقاومت‌ها و مرکزگریزی‌های قبیله‌ای خوانش و تعریف شود و نه در قاموس قدسیت‌بخشی به سلطان.

با توجه به عدم کاربست ظل‌الله و فضای گفتمانی آن در سیرالملوک و سایر اندرزنامه‌های اوایل عهد میانه این پرسش پیش می‌آید که چه کسی آغازگر آن در فضای اندیشه‌ای اندرزنامه‌ها بوده است. این مفهوم برای نخستین‌بار در متون اندرزنامه‌ای دوره اسلامی در نصیحه‌الملوک غزالی مشاهده می‌شود. او با استفاده از حدیث ظل‌الله در پیوند با فره ایزدی نسبتی از مشروعیت‌بخشی سلاطین وقت را تولید کرده است. «پس بیاید دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرّ ایزدی داد.» (غزالی، ۱۳۶۱: ۸۲-۸۱) پس از غزالی نیز این روند در آثار این دوره به‌طور بسیار محدود و مشروط به شرایطی نظیر هیبت، قدرت، عدالت، دادگستری، آبادانی و رعیت‌پروری بدون تعابیر و صفات جانبی و با احتیاط بسیار به کار رفت (نسوی، ۱۳۸۴: ۲۱۶؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۸۱/۲).

در مقام مقایسه شاخصه‌های ظل‌الله و فره ایزدی باید گفت: مفهوم ظل‌الله که در نظام دانایی دوره میانه متأخر به‌نوعی شکل گرفته که نظام ارزشی فرهنگی و سیاسی متفاوت از فره ایزدی را عرضه کرده و با نظریه سلطنت در دوره میانه متقدم نیز تفاوت‌های آشکاری را نشان می‌دهد (نک: دلیر، ۱۳۹۳: ۵۹-۳۹). تفاوت بنیادین این نظریه با نظریه فره ایزدی از این منظر باید لحاظ شود که مؤلفه‌های «ذاتی» شاه آرمانی دوره باستان از اساس نادیده انگاشته شده و مؤلفه‌های «اکتسابی» شاه آرمانی به مؤلفه‌های «ذاتی» سلاطین ظل‌الله تبدیل شده است؛ ازاین‌رو گسستی در نمایندگی از سوی خداوند رخ نداده است؛ بنابراین هر نوع رفتار و عملکرد سلطان ظل‌الله دوره متأخر به بعد، مانع از استمرار حکومت و قداست وی نشده و در هر صورتی با عدالت یا با ظلم، وجود سلطان، باید موجب شکر مردم نیز قرار گیرد (برای مطالعه در چگونگی قداست‌بخشیدن به سلطان ظالم نک: خنجی، ۱۹۶۶: ۴۸-۴۷)؛ چراکه ظل‌الله نظم کیهانی عالم بالا را در تدبیر و تنسیق عالم سفلی برقرار کرده و ازاین‌رو همان نمودها و نشانه‌ها مانند انوار الهی، ضوء ربانی و غیره در توصیفات او به کار رفته است.

در دوره میانه متقدم در سکه‌ها (نک: سلیمانی و ترابی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۳-۲۸) منابع تاریخی‌نگاری و سایر مکتوبات رسمی اصرار بر اطلاق عنوان «عادل» و «اعدل» بر سلطان اعظم

وجود دارد. این امر در سایر سکه‌های عصر میانه نیز مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال نجم رازی تأکید می‌کند که شرط اطلاق «ظل‌الله» بر سلطان، عدالت و اطاعت از خدا است (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۴۳۱ و ۴۲۹). منهاج سراج نیز به این مضمون اشاره کرده و عدالت را از ویژگی‌های سلطان برشمرده است (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۳۷)؛ بنابراین در این دوره مقام سلطنت محدود به صفاتی است که در صورت نداشتن این صفات، سلطان مشروعیت خود را از دست می‌دهد. این امر نشانگر این است که در ذهنیت مشروعیت‌بخش و نظری، «عدالت» مهم‌ترین شاخصه سلطنت است، در حالی که این فضای اندیشه‌ای در زمان تکوین سلطنت در دوره میانه متقدم شکل یافته؛ ولی به تدریج تغییر یافته است؛ چراکه در دوره متأخر با نظام ارزشی - دانایی دیگری مواجه هستیم. در این دوره مفهوم سلطان با مفهوم ظل‌الله عجین شده است، به‌گونه‌ایی که استلزامات و قالب معرفتی جدیدی را آفریده است. قالب جدید متأثر از بستر تحولات تاریخی این دوره صورت‌بندی شده و تبعاتی چون قدسی شدن سلطان و مسئول نبودن در قبال رفتارش را در پی دارد.

آغاز گفتمان ظل‌اللهی: نیازهای متقابل و دلایل و پیامدها

با حمله مغول و برافتادن نظام خلیفگی بغداد، مسئله مشروعیت به یکی از مهمترین چالش‌های حکومتی تبدیل شد که قدرت را با سرنیزه در اختیار داشت و برای اداره اوضاع، خود را نیازمند منبع مشروعیت‌ساز دیگری می‌دید. پیش از ایلخانان نیز حکومت‌های مختلف سعی داشتند ضمن حفظ استقلال قدرت خود از منبع مشروعیت‌ساز آن دوره یعنی خلافت استفاده کنند، اما با سقوط خلافت، مقام معنوی در عصر ایلخانی به‌نوعی به «سلطان» منتقل شد و تبیین مبانی مشروعیت سیاسی سلطان اهمیت بسزایی پیدا کرد، به‌خصوص از دوره غازان خان به بعد که ایلخانان مسلمان شدند، این امر اهمیت بیشتری نیز یافت. در این چارچوب سلطان مشروعیت سیاسی خود را از دین اسلام دریافت می‌کرد و جایگاه سیاسی و امر او «قدسی» شده که این امر متأثر از شرایط تاریخی بود.

در ایران دوره ایلخانان دو گفتمان اصلی رقیب برای مشروعیت‌بخشی در این مقطع وجود داشت: نخست، گفتمان اهل سنت مبتنی بر مشروعیت از سوی خلافت عباسی و دوم تشیع. مغول‌ها برای به کارگیری هر دوی این گفتمان‌ها با چالش‌هایی روبه‌رو بودند؛ هرچند گفتمان رسمی تسنن اصلی‌ترین چالش ایلخانان محسوب می‌شد، از آنجا که غالب حکومت‌های استیلایی پیشین از رکن خلافت برای مشروعیت خود استفاده می‌کردند، با از میان رفتن خلافت، خلأ منبع مشروعیت‌ساز به وجود آمد. چالش دیگر مغول‌ها مخاصمه و معارضا به

ممالیک بود که در این زمان مدعی جانشینی خلافت عباسی بودند؛ بنابراین با فتوای ابن تیمیه عالم بزرگ اهل تسنن مغول‌ها با چالش جدی مواجه شدند (برای مطالعه فتوای ابن تیمیه و تعارض جدی با حکومت مغولان نک: ابن کثیر، ۱۹۹۰: ۳۵)؛ از این‌رو، گفتمان دوم جدایت بیشتری برای مغولان داشت؛ هرچند گفتمان تشیع در درون خود نیز چالشی برای مشروعیت‌بخشی حکومت‌های جور در بر داشت (از جمله نک: شیخ صدوق، ۱۳۸۴: ۲۶۰). از این منظر دشواره «مشروعیت» در گفتمان تشیع برای حکومت مغولان همچنان پابرجا بود. با این حال علمای شیعه کوشیدند با توجه به موقعیت زمانی فراهم‌شده در عصر مغولان پاسخی برای این مسئله به نظر لاینحل پیدا کنند. موفقیت علمای شاخص آن عصر در حل این تعارض، گرایش حکومت را به سوی این گفتمان جلب کرد.

مغولان از زمان حمله چنگیزخان تا آستانه روی کار آمدن اولجایتو به‌رغم آسمانی جلوه‌دادن قدرت خود، هیچ‌گاه جنبه ظل‌اللهی نداشتند. تمایز تاریخی مهم در دوره غازان خان رخ داد و به‌نوعی دیگر زمانه اولجایتو آغازگر آن شد که ابتدا به اسلام تسنن با مکاتب فقهی متعدد، سپس آیین شیعی و سپس بنا به ملاحظات سیاسی مجدداً به اهل سنت گرایش پیدا کرد. در گرایش اولجایتو به تشیع و در زمان شیعی بودن او فقهای شیعه به‌خصوص علامه حلی نقش مهمی در مبانی مشروعیت سیاسی سلطان تحت عنوان «ظل‌الله فی الارض» و «سلطان عادل» داشت. در واقع گرویدن اولجایتو به اسلام، سبب شد امر سیاسی او و مبانی مشروعیتش جنبه دینی- قدسی پیدا کند. این مهم که در مقدمه کتاب علامه حلی، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین به تأیید رسیده بود، تأثیر بسزایی در کاربرد مفهوم ظل‌الله در منابع ایلخانی بر جای گذاشت (حلی، ۱۳۷۵: ۱-۲)؛ برای ملاحظه مقدمه آثار تاریخ‌نگاری نک: شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸؛ کاشانی، ۱۳۸۴: ۸۶).

ظل‌الله در منابع تاریخ‌نگاری ایلخانی

با از بین رفتن نهاد «خلافت» در عصر ایلخانی مقام «سلطنت» آشکارا جنبه قدسی پیدا کرد. پیش از ایلخانان نهاد سلطنت به دنبال به دست آوردن وجه قدسی بود؛ اما با وجود خلافت در سایه آن قرار داشت. از این منظر سلطان دوره میانه متقدم هرچند جنبه‌هایی از قدسیت را طالب بود؛ در عین حال محدودیت و محدوده مشخصی برای او وجود داشت. محدودیتی که افزون بر فرمان خلافت او را مقید بر حفظ نظم، امنیت، رعیت‌پروری و آبادانی کرده و در صورت داشتن محاسن اخلاقی و پایبندی به دین، شایسته حکمرانی می‌کرد؛ بنابراین می‌توان گفت سلاطین متقدم در مقایسه با متأخران، جلوه‌های «قدسی» نداشتند؛ اما مشروعیت ناشی از

«امر الهی» را به دست آورده بودند. این گفتمان «الهی» و نه «قدسی» حاکی از نوعی رفتار مسئولیت‌مندانهٔ سلطان است؛ به‌عنوان مثال آسرای، سلاطین سلجوقی روم را که تابع ایلخانان ایرانی هستند، با شروطی مانند پایبندی به دین و حافظ آن بودن و با عدل و احسان رفتار کردن تمجید کرده است، ولی در عین حال سلطان ایلخانی را منبع تأیید رسمی آنان خوانده است. «پادشاه سایهٔ حق است، السلطان ظل الله فی الارض یاوی الیه کل مظلوم باید که متیظ باشد و قدم بر جادهٔ عدل و احسان راسخ دارد و در امامت بر شرائط دین و مداومت بر طاعت حق تعالی اهمال روا ندارد تا خلق به قدر استطاعت طاعت او واجب دانند و انقیاد لازم شمرند.» (آسرای، ۱۳۶۲: ۸۴)

مبانی نظری این روند از دورهٔ مغول‌ها تغییرات مهمی می‌یابد که بررسی مفهوم ظل‌الله به تبیین آن کمک می‌کند. با از بین رفتن نهاد خلافت در عصر ایلخانی مقام سلطنت به‌سوی «قدسی» شدن سوق پیدا کرد، در حالی که مبانی مشروعیت حکومت ایلخانی و امر سیاسی آن‌ها تا روی کار آمدن غازان خان نه بر پایهٔ مفهوم ظل‌اللهی و قدسیت مبتنی بر آن، بلکه بر پایهٔ نوعی جبرگرایی تابع خواست و ارادهٔ آسمانی است (برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ جایگاه آسمانی فرمانروایان مغول رک: تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۱۲۷ و ۱۰۴ و ۶۵) این نوع قدسیت که ریشه در افسانه‌های مغولی داشت (همان) در ابتدای دورهٔ ایلخانان سعی شد با مفهوم سلطان پیوند یابد و مقام سلطان مقامی قدسی تصور شود؛ هرچند از برخی مبانی مشروعیت، بیشتر با صبغهٔ مغولی و شمعی، بهره گرفته شد، نتوانست در جامعهٔ اسلامی جایگیر شود.

استفاده از عنوان «سلطان» در دورهٔ مغول متأثر از وضعیت و موقعیت‌های گوناگون تاریخی و سلطهٔ نظام خانی و سیطرهٔ عنوان «خان» بر حاکمان وقت مدتی به محاق رفت و با روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده مجدداً استفاده شد و قداست او با مدد ظل‌الله نامیدن او و گفتمان پیرامون آن از جنبهٔ مسلمانی تولید شد (حلی، ۱۳۷۵: ۲-۱؛ کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۸).

با اسلام آوردن سلاطین ایلخانی نخستین بار شواهد قدسی‌سازی در تاریخ و صاف با این تعابیر برای سلطان غازان خان مشاهده می‌شود: «الایلخان الاعظم، مولا خواقین العالم، مالک رقاب الامم، سلطان السلاطین ظل الله فی الارضین، مطاع اهل الماء و الطین، محرز ممالک الدنيا، مظهر کلمه الله العلیا المنصور من السماء، المظفر علی الاعداء، کهف الثقلین، لطف الله فی الخافقین، الناصر لدین الله، القاهر لاعداء الله، حافظ الارض بالسيف و السنان شامل الخلق بالامن و الامان، باسط بساط العدل و الاحسان، معین الدوله القاهره، مغیث المله الزاهره، نصرهٔ الدنيا و الدین، غازان محمود بن القان المعظم، الایلخان الاعظم ارغون خان بن القان الاعظم، الایلخان المعظم اباقا خان حرس الله ظلال ائامه علی القریب و البعید و جعل النصر و الظفر

حافین بلوآه عن الیمن و عن الشمال قعید». (وصاف، ۱۳۷۲: ۲۰۱)

تاریخ‌نگاران متقدم‌تر از وصاف همچون جوینی، پیش‌تر مفهوم «ظل‌الله فی الارض» را به کار برده‌اند؛ به‌عنوان مثال جوینی در اثر مشهور خود، طی ابیاتی بدون آنکه مستقیم ایلخان را خطاب قرار داده باشد در خلال اثر خود این مفهوم را بیان کرده است. البته کاربرد این مفهوم نزد جوینی با آنچه وصاف و کاشانی در مقدمه آثار خود آورده‌اند، تفاوت آشکاری دارد چراکه جوینی اشاره غیر مستقیم به مفهوم ظل‌الله دارد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۲۷/۲).

وصاف از مورخانی است که هرچند نگارش کتاب خود را در دوره غازان آغاز کرد، نتیجه کار خود را در نهایت به سلطان اولجایتو تقدیم کرد. از منظر تاریخی تغییرات دینی و مذهبی به وجود آمده در زمانه هر دو ایلخان یعنی غازان با اسلام آوردن و مسلمان کردن مغولان و شیعه شدن به‌خصوص در زمانه اولجایتو می‌تواند الهام‌بخش وصاف در اتصاف به ظل‌اللهی بودن و توصیفاتی باشد که پیش‌تر در میان مورخان خطاب به سلاطین مسبق به سابقه نبوده است. هرچند با توجه به تقدیم اثر در دوره اولجایتو نمی‌توان از تأثیر کتاب کشف‌الیقین در جهت در پیش گرفتن این رویکرد به قلم وصاف بی‌اعتنا عبور کرد.

توصیفات مورخ رسمی درباره اولجایتو، خارج از عادت تاریخ‌نگاران پیش از وی بوده و با مقدمه علامه حلی در کشف‌الیقین همسازی بیشتری دارد. او سلطان اولجایتو را به‌عنوان «ظل‌الله روی زمین» معرفی کرده که مورد تأیید الهی است و امر سیاسی او «قدسی» و «ربانی» بوده و مبانی مشروعیت او برگرفته از خواست خدا و مطابق ادله دینی است (حلی، ۱۳۷۵: ۱-۲). در اثر وصاف، «سلطان» ستایش شده است و مبانی مشروعیت او با القابی که بدان داده شده مانند عدل‌گستری و پایبندی به دین اسلام تأیید شده است. در این اثر سلطان دارای نوعی مسئولیت است و در صورت داشتن محاسن اخلاقی و پایبندی به دین، شایسته حکمرانی شده است. مبانی مشروعیت سلطان در این چارچوب خدمت به خلائق و دین‌مداری است که این روند در دوره اولجایتو دستخوش تغییرات می‌شود.

کاشانی در مقدمه کتابش سلطان اولجایتو را بدین‌گونه یاد کرده است: «ظل‌الله فی العالمین، باسط العدل فی الارضین، المخصوص به عنایت رب العالمین، المظفر من السماء، المؤید علی الاعداء، محرز ممالک الدنیا، مظهر کلمه الله العلیا، امان الله فی خلقه، ملاذ سکان العالم فی غربه و شرقه، القائم به امر الله، الداعی فی الله، سلطان ارض الله، معز اولیاء الله، مذل اعداء الله، حافظ بلاد الله، ناصر عباد الله، النور الساطع و البرق اللامع، غیاث الحق و الدوله و الدین اولجایتو سلطان محمد خداپنده خلد الله دولته». (کاشانی، ۱۳۸۴: مقدمه) این مقدمه با مقدمه کتاب کشف‌الیقین همسازی بسیار دارد و نشان از تأثیر نظام اندیشگی دو مؤلف دارد.

شبانکاره‌ای نیز در توصیف خاندان چنگیز ضمن توصیفات متعدد و مبالغه‌آمیز از آن‌ها که اینک در منابع تاریخ‌نگارانه مرسوم شده است آن‌ها را «ظل‌الله فی الارضین - خلد الله ایام دولته و زین وجه الزمان به انوار معدلته» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸) خطاب کرده و امر سیاسی آن‌ها را جنبه قدسیت داده و آن‌ها را موهبت الهی می‌داند که فرمانبرداری از آنان واجب و بی‌چون و چرا تفسیر شده است. شبانکاره‌ایی در باب سلطان ابوسعید ایلخانی نیز او را این چنین یاده کرده است: «از ایام دولت پادشاه اسلام، خان خانان جهان، مایه امن و امان، سایه یزدان، پناه اهل ایمان، سلطان آسمان رتبت کیوان قوت مشتری شوکت مریخ صولت خورشید تخت زهره عیش ستاره جیش عطارد ذکا قدر قدر قمر چتر، خدایگان روی زمین، قهرمان الماء و الطین، ظل‌الله فی الارضین، المؤید به تأیید رب العالمین، سلطان السلاطین، علاء الحق و الدنیا و الدین، ابوسعید بهادر خان بن... السلطنه پادشاه جهانگیر چنگیز خان، اعلى الله شأنه و اوضح فی الخافقین برهانه.» (همان: ۲۷)

با بررسی منابع تاریخ‌نگاری رسمی ایلخانی باید اذعان کرد از اواسط دوره ایلخانی به‌ویژه از سلطنت اولجایتو به بعد کارکرد مفهوم ظل‌اللهی سلطان به گونه قدسی‌سازی «نهادی» یا «حکومتی» و نه «اجتماعی» و «عرفی» پیش رفته است. این امر از سویی در نبود خلافت عباسی مستقر در بغداد، به‌عنوان منبع مشروعیت بخش حکومت‌های استیلایی صورت گرفت که با توجه به سابقه آن در ساختار اجتماعی جایگیر شده بود و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی قدرتمندی داشت. از سوی دیگر با مسلمان شدن سلاطین ایلخانی و میزان اقتدار سیاسی ایشان سبب شد امر سیاسی بر خلاف گذشته جنبه قدسی یافته و مورخان و مفسران آگاهانه در جهت قدسی شدن جایگاه سلطان و ماورایی بودن آن گام بردارند. روندی که پس از دوران ایلخانیان نیز تداوم یافت. بینش تاریخ‌نگری مورخانه دوره ایلخانی و تیموری تا برآمدن صفویه بر پایه شریعت‌مداری، نخبه‌ستایی، مشیت‌گرایی و نقل رخدادها و تبیین علی آن‌ها با ذهنیت ماورایی است. مورخان این دوره عموماً تاریخ‌نگاران رسمی و در خدمت صاحبان قدرت هستند. این روند در تاریخ‌نگاری دوره صفویه نیز تداوم یافته چنانچه به روشنی می‌توان از «گفتمان ظل‌اللهی» در عصر صفوی یاد کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو، توجه به تفاوت‌های مفهومی موجود در دوره‌های تاریخی و مؤلفه‌های قدرت، مفهوم ظل‌الله و تغییر و تأثیر آن را بر «مسئولیت» پذیری «حاکمیت» و نیز «قدسیت» سازی آن محور بحث و تفسیر خود قرار داده است. تا پیش از پذیرش رسمی اسلام

از سوی ایلخانان، سلاطین جنبه قدسیت نداشتند. کارکرد سلطنت بر اساس مسئولیت‌پذیری در قبال مردم و «آسایش» و «آرامش» آن‌ها بوده است. اطلاق ظل‌الله بسیار محدود به کار رفته و منوط به شرایطی نظیر رعایت عدل و داد و هیبت و اقتدار بوده است. پس از حمله مغول از دوره چنگیز تا غازان مفهوم ظل‌الله کاربرد چندانی در منابع ندارد که مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان غیرمسلمان بودن ایلخانان مغول دانست، اما از زمان اسلام آوردن غازان و با تفاوت «موقعیت تاریخی»، «موقعیت مفهومی» ظل‌الله تغییر پیدا کرده و با تشریفات و تعابیر مبالغه‌آمیز بسیار به ایلخانان مسلمان اطلاق شده که پیش از آن سابقه نداشته است. این امر نشان از نیاز جامعه خطاب‌کنندگان و خطاب‌شوندگان دارد.

این مفهوم با توجه به تحولات تاریخی این دوره و بررسی اجزاء و سازه‌های اندیشه‌ای و تغییر آن از صورت گفتمانی «غیرقدسی - مسئولیت‌مند» سلطان اوایل دوره میانه به ساحت گفتمانی «قدسی - غیرمسئولانه» اواخر دوره میانه بازشناسی و تبیین می‌شود. نقطه کانونی این تحول بزرگ با مسلمان شدن ایلخانان رقم می‌خورد که جایگاه سلطان چون سایه رحمتی از سوی خداوند بر مسلمانان تعبیر شده و سلاطین مغول به تواتر ظل‌الله فی الارضین نامیده می‌شوند. به‌ویژه از دوره اولجایتو به بعد که هوشمندان و هدفمند مفهوم ظل‌الله در باب سلطان و معانی آن به نسبت دوره قبل متفاوت شده و علمای شیعی نیز با اشاره به این بحث و با توجه به موقعیت خاص تاریخی و با چرخش گفتمانی در نوع همکاری با حکومت‌های زمان غیبت تفاسیر متمایز را از مفهوم ظل‌اللهی و عدالت‌پروری سلطان ارائه کرده و نیاز دو سویه خود و حکومت وقت را از این طریق برطرف کرده‌اند.

با شیعه شدن اولجایتو مفهوم ظل‌الله به‌عنوان مفهومی «قدسی» و «غیرمسئول» برای جایگاه «سلطان» صورت‌بندی شده تا جایگاه سلطان «دست‌نیافتنی» باشد. در بررسی منابع تاریخ‌نگاری رسمی ایلخانی روشن می‌شود که از اواسط دوره ایلخانی به‌ویژه از سلطنت اولجایتو به بعد کارکرد مفهوم ظل‌اللهی سلطان به گونه قدسی‌سازی «نهادی» یا «حکومتی» و نه «اجتماعی» و «عرفی» پیش رفته است و نویسندگان، قدسیتی خاص این دوره برای سلطان به کار بسته‌اند که در این سطح و نوع، پیش‌تر سابقه نداشته است. این امر از سویی در نبود خلافت عباسی مستقر در بغداد به‌عنوان منبع مشروعیت‌بخش حکومت‌های استیلایی و از سوی دیگر با مسلمان شدن سلطان ایلخانی و میزان اقتدار سیاسی او سبب شد امر سیاسی بر خلاف گذشته جنبه قدسی و غیرمسئول یافته و مورخان و مفسران آگاهانه در جهت غیرمسئول جلوه‌دادن آن گام بردارند؛ روندی که در عصر پساایلخانی به‌ویژه عصر صفوی و افشاری به نوعی دیگر تداوم یافت تاجایی که به روشنی می‌توان «گفتمان ظل‌اللهی» را گفتمان غالب در سیطره ادب سیاسی و حتی اجتماعی این اعصار نام برد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۸۴) *ثواب الاعمال، صححه و قدم له و علق علیه حسین الاعلمی*، قم: المکتبه الحیدریه.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۱۳۷۳) *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدی، محمد (۱۳۹۸) «مظاهر سبحانی و نبوی شاه در پرتو جهان‌بینی استعارای ظل‌اللهی در دیوان رشیدالدین و طواط»، *علوم/دبی*، سال ۹، شماره ۱۶، ۳۷-۹.
- آقسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲) *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*، به تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- پلیو، پل (۱۳۸۳) *تاریخ سری مغولان*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک (۱۳۸۵) *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد قزوینی، جلد ۲، تهران: دنیای کتاب.
- جیسون، جیل؛ متسون، لیدیا؛ لسی، فیونا (۱۴۰۰) *مرور نوشتگان (سابقه پژوهش) فنون مرور نظام‌مند و سنتی*، ترجمه حوریه احمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰) *زبده‌التواریخ*، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی، الحسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۵) *کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین*، به تحقیق حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دلیر، نیره (۱۳۹۳) «مبانی نظری پادشاهی و سلطنت: بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل‌اللهی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۵، شماره ۲۰، ۵۹-۳۹.
- _____ (۱۳۹۴) «سیر تطور مفهوم ظل‌الله در تاریخ ایران دوره میانه؛ بر اساس منابع تاریخ‌نگاری و اندرزنامه‌های»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۷، شماره ۲۶، ۵۱-۳۳.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲) *مرصادالعباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵) *تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقامحمدخان*، تهران: سمت.
- سرافرازی، عباس؛ ناصری، اکرم؛ علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۷) «اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه مورخان عصر افشاری؛ نمونه پژوهی: عالم‌آرای نادری و جهانگشای نادری»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره ۱۰، شماره ۱، ۳۸-۱۹.
- سلیمانی، سعید؛ ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۸۶) *سکه‌های کورکانی و سوشارژها*، تهران: مهد آزادی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳) *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱) *مجمع‌الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۳۸) *تاریخ و صاف‌الحضره در احوال سلاطین مغول*، تهران: ابن‌سینا.

- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۵) *خواجه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۷۷) *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر کویر.
- _____ (۱۳۸۵) *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- _____ (۱۳۸۶) *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۸۴) *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه*، دوره صفویه و قاجاریه، تهران: نی.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۴۰) *سیر الملوک؛ سیاستنامه*، به تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۷۵) *قانوننامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۶۱) *نصیحه الملوک*، تهران: بابک.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸) *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۶) *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- _____ (۱۳۸۷) *روش‌شناسی و اندیشه سیاسی در اسلام*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۲) *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت.
- کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۴) *تاریخ اولجایتو*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی، ذکراالله؛ بی طرفان، محمد (۱۳۹۱) «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فره ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی»، *سخن تاریخ*، سال ۶، شماره ۱۶، ۳۶-۳.
- منهاج‌الدین سراج، ابو عمر عثمان جوزجانی (۱۳۶۳) *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، جلد ۱، تهران: دنیای کتاب.
- هندوشاه نخجوانی، محمد (۱۹۷۶م) *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

List of sources with English handwriting

- Ahmadi, Mohammad (2018) "The Divine and Prophetic Manifestations of King in the Light of Metaphorical Worldview of Zel Allah (God's Shadow) in Rashid al-Din Vatvat's Poetry", *Literary Sciences*, Year 9, Number 16, 9-37.
- Aqsarai, Mahmoud b. Mohammad (1362) *History of the Seljuks*, edited by Osman Turan, Tehran: Asāfir.
- Dalir, Nayreh (2013) "Political Culture and Theoretical Basis of Kingship and Sultanate Comparative Study on Farr-e Izadi (divine charisma) and zell-allah (shadow of God)", *Cultural History Studies*, Year 5, Number 20, 39-59.
- Dalir, Nayreh (2014) "Evolutionary Trend of the Title "Zill-ullah" Throughout the Medieval Period of Iran History According to Historical sources and Andarz Nameh", *Historical studies of Islam*, year 7, number 26, 51-33.
- Ebn 'Arabšāh, Aḥmed b. Mohammad (1373) *The Amazing Life of Timur*, translated by Mohammad Ali Nejati, Tehran: Scientific and Cultural.
- Ebn Bābawayh, Mohammad b. Ali (šeik Ṣadoūq) (1384) *Tawab al-A'māl*, Edited by Hossein al-Alami, Qom: Al-Maktabah Al-Haydarīyya.
- Feirahi, Daoud (1378) *Power, Knowledge and Legitimacy in Islam*, Tehran: Nei.
- Feirahi, Daoud (1382) *Political system and government in Islam*, Tehran, Samt.
- Feirahi, Daoud (1386) *History of State Transformation in Islam*, Qom: Mofid University of Humanities
- Feirahi, Daoud (1387) *Methodology and political thought in Islam*, Qom: Research Institute for Islamic Sciences and Culture.
- Ghazālī, Mohammad (1361) *Naṣīhat al-Molūk*, Tehran: Bābak.
- Ḥāfiẓ Abrū (1380) *Zobdat al-Tawārīk*, edited by Seyed Kamal Haj Seyed Javadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ḥelī, Al-Ḥassan b. Yūsuf b. Motaḥar (1375) *Kaṣf al-Yaqīn fī Fazẓā'il Amīr al-Mo'menīn*, researched by Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Hīndūšāh Naḵjavānī, Mohammad (1976 AD) *Dastūr al-Kātib fī Ta'in al-Marātib*, edited by Abdul Karim Ali Oghli Alizadeh, Moscow: Academy of Sciences of the Azerbaijan Soviet Socialist Republic
- Jesson, Jill; Matheson, Lydia; Lacey, Fiona (1400) *Doing your literature review : traditional and systematic techniques*, translated by Houriyeh Ahmadi, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- ḵūweynī, 'Alaa'uddīn 'Aṭāmalek (1385) *Tārīk-e Jahāngošā-ye ḵūweynī*, edited by Mohammad Qazvīnī, Volume 2, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Kashani, Abdullah b. Ali (2004) *History of Uljaito*, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Mīnhāḵ al-Dīn Sīrāj, Abū 'Omar Othmān (1363) *Tabaqāt Nāserī*, Edited by Abdulhaei Habibi, volume 1, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Mohammadi, Zekrullah; Bitarfān, Mohammad (1391) "The transfer and evolution of Farah Izadi's political thought from ancient Iran to Islamic Iran", *Sokhn Tarikh*, year 6, number 16, 3-36.
- 'Onṣor al-Ma'ālī, Keīkāvūs b. Eskandar (1375) *Qābūsnāmeḥ*, Tehran: Scientific and Cultural.
- Pelliot, Paul (2013) *Chirine Bayani. Histoire secrete des mongols*, translated by Shirin Bayani, Tehran: University of Tehran.
- Rāzī, Najmuddīn (1352) *Mīrṣād al-'Ibād*, edited by Mohammad Amin Riahi, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- ṣābānkāre'ī, Mohammad b. 'Alī b. Mohammad (1381) *Maḵma'o Al-Ansāb*, corrected by Mīrhashim Mohaddeth, Tehran: Amīr Kabīr.
- Samarqandī, Kamāluddīn Abd al-Razzāq (1383), *Maḵla'o Al-Sa'deīn wa Maḵma'o al-Bahreīn*, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Research Institute for Human Sciences and Cultural Studies.
- Serafrazī, Abbas; Naseri, Akram; Alizadeh Birjandi, Zahra (2017) " Holy Aegis thinking of

the King in Historical Attitudes of the Historians of Afshar Era (Tāriḡ-e 'alamārā-ye nāderi - Tāriḡ-e jahāngošā-ye nāderi)", Historical Researches, Volume 10, Number 1, 19-38.

Širāzī, Abdullāh b. Fazlullāh (1338) Tāriḡ Waṣāf al-Ḥazrah Dar Ahvāl Salāfīn-e Mogūl, Tehran: Ebn Sīnā.

Soleimani, Saeed; Torabi-Tabatabai, Seyyed Jamal (2006) Seke-hā-ye Korkānī va sūšār-hā, Tehran: Mahd-e Āzādī.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1375) Khwāje Nizām al-Molk, Tehran: Tarḡ-e Nū.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1377) The decline of political thought in Iran, Tehran: Našr-e Kavīr.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1385) Introduction to the history of political thought in Iran, Tehran: Kavīr.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1386) An introduction to the theory of the degeneration of Iran, Tehran: Mīnavī-ye kerad.

Tabatabaeifar, Seyyed Mohsen (2004) Nizam Sultani from the perspective of Shia political thought, Safavid and Qajar period, Tehran: Ney.

Ṭūsī, Nizām al-Molk (1340) Siar al-Molūk, edited by Hubert Dark, Tehran: Scientific and Cultural.

Zargarinejad, Gholamhossein (2015) History of Iran in the Qajar period of the era of Agha Mohammad Khan, Tehran: Samt.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Historical Sociology of "Sultan's Holiness" and the Concept of "Zell Allah"; Based on historiographical sources of the Ilkhanid period¹

Nayere Dalir²

Received: 2021/09/23

Accepted: 2021/12/10

Abstract

The concept of "Zell Allah" (shadow of God) has been associated with the concept of "kingdom" in the history of Iran during the Islamic period, and in a way expressed the foundations of the legitimacy and power of the rulers. Most contemporary historians and researchers with a holistic and one-dimensional approach have considered Zell Allahi's thought as a continuous concept in the context of Iranian history and have not paid attention to the conceptual differences and fractures of this thought. For this reason, this concept has sometimes been interpreted in the epistemological form of Iranshahri thought and in parallel with the formulation of Farah Izadi (the divin of glory) the overseer of Iran's the historical continuity. The question of the present research is how the discourse of Zell Allahi was able to establish the legitimacy of the patriarchal rulers in light of the ruptures in the Iranian Middle Ages and what are the differences between the sanctification process of the mentioned period and the previous periods through historiographic sources. According to its nature, this research is organized with the method of historical explanation and the approach of historical sociology and the concept of history and tries to criticize and analyze the data of historiographic sources. And by looking at the "change" in the historical macro-trends, recognize this concept from the perspective of the "historical sociology of the sultan's holiness" and by examining its ideological components and structures, change this concept from the form of the "unholy-responsible" sultan of the early Middle Ages to the empire of the sultan "holy- irresponsible" to explain the late middle period. The focus of this major transformation can be traced to the "Ilkhanid" era. Therefore, the concept of monarchy underwent an important change and development in the field of "sanctifying" the position of the sultan during this period and created a new discourse in the political system of Iranian history, which can be interpreted as the beginning and development of the "Zell Allahi discourse."

Keywords: Iran's middle period, Ilkhanid, Zell Allahi discourse, the duality of sanctity-responsibility.

1. DOI: 10.22051/hph.2022.39400.1597

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

2. Associate professor Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

dalirnh@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507